خبر

مشاور وزیر بهداشت:

بیمارستان خصوصی سوددهی ندارد

شهروند| مشاور وزیر بهداشت در امور بیمارستان‌های خصوصی گفت: هیچ بیمارستان خصوصی سوددهی ندارد و بیشتر این بیمارستان‌ها از نظر درآمد و هزینه، سربه‌سر هستند

به گزارش سازمان نظام پزشکی، دکتر محمد رضا نوروزی با بیان این‌که حمایت‌های لازم از بخش خصوصی بهداشت و درمان صورت نمی‌گیرد، افزود: سرمایه‌گذاری در بخش درمان توسط جامعه پزشکی پیشینه‌ای قدیمی دارد. شعارهایی که برای رشد اقتصادی داده می‌شود مبنی بر این‌که بخش خصوصی را در قالب سرمایه‌گذاری تشویق کنیم به‌طور عملی در بخش‌های درمانی صورت گرفته است؛ اما این‌که از این موضوع حمایت بهینه شده است یا نه، جای سوال است. به گفته وی، نگرش سیاستگذاران به بخش خصوصی در صنعت و بهداشت و درمان کمی متفاوت است در حالی که باید حمایت‌های لازم را از بخش خصوصی بهداشت و درمان انجام دهیم اما متاسفانه در عمل وام‌های کم‌بهره برای گردش اقتصادی کارخانه سیمان و فولاد داده می‌شود اما وقتی که برای تاسیس یک بیمارستان یا مرکز پزشکی تسهیلاتی درخواست می‌شود، این موضوع کنار گذاشته می‌شود. استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران با تاکید بر اینکه در هر امری سرمایه‌گذاری مالی باید مقرون به صرفه باشد، اظهار کرد: اکنون آمارها نشان می‌دهد برای یک تخت بیمارستانی بین ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان هزینه لازم است که این هزینه‌ها در بخش تامین زمین، ساختمان، تجهیزات و دیگر وسائل مورد نیاز است یعنی برای راه‌اندازی یک تخت بیمارستان یک‌صد تختخوابی در تهران حدود یک‌صدمیلیارد تومان هزینه لازم است که در بسیاری از موارد با هزینه کرد این مبلغ، سود به بیمارستان برنمی‌گردد. او با تاکید بر این که تقریبا در هیچ بیمارستان خصوصی کشور و در تهران با وجود این‌که خیلی سر و صدا می‌شود که هزینه‌ها زیاد است، سودی برای سهامداران وجود ندارد، تصریح کرد: بیمارستان‌ها اکثرا از نظر درآمد و هزینه سربه‌سر هستند؛ یعنی سود سرمایه و استهلاک که باید باقی بماند وجود ندارد و علت این است که ما به بخش خصوصی به‌صورت واقعی نگاه نمی‌کنیم. مشاور وزیر بهداشت در امور بیمارستان‌های خصوصی در ادامه با بیان این که رقابت‌پذیری در صنعت را با تعیین قیمت ایجاد می‌کنیم، گفت: محدودیت تعرفه‌گذاری و عدم رقابت در بخش خصوصی بهداشت و درمان سبب شده است تا سوددهی بخش درمان زیر سوال برود و افراد حاضر به سرمایه‌گذاری در این بخش نباشند

یادداشت

دست چندم شدن میراث فرهنگی و محیط‌زیست

ادامه در صفحه ۱۶| برای مثال سد سیوند یا سد سیمره یا سد گتوند، برنامه‌های توسعه‌ای که در طولانی‌مدت نتوانستند نیازهای برنامه‌ریزی‌شده طراحان آن را حتی برطرف کند و در عین حال منجر به نابودی بخشی از تاریخ و باستان‌شناسی کهن ایران شد که دیگر تکرارپذیر نخواهد بود. در این میان، به صورت ضرب‌العجلی و اورژانسی برای حفاری این محوطه‌ها از طرف وزارت نیرو بودجه‌ای به سازمان میراث‌فرهنگی و پژوهشکده باستان‌شناسی، بافرجه زمانی محدود اهدا می‌شد که منجر به رانت‌خواری‌ها و رسوایی‌هایی در این بخش‌ها شد و هیچ‌وقت نتوانست نیاز این مهم را برطرف کند، زیرا از سوی سیاستمداران فرهنگ و تاریخ نه به چشم یک نیاز کلان، بلکه تنها برای انجام وظیفه و با بهانه توسعه، کوچک جلوه داده شده است. حال این ساختار ناهنجار را در ظرفی به نام جامعه قرار دهیم که بخش وسیعی از افراد آن برای برآورده کردن نیازهای اولیه خود و تأمین نان شب خود، به‌ویژه طی یک دهه گذشته، تحت فشار بوده‌اند و سیاستمداران آنان تنها به دنبال راه‌هایی به بهانه توسعه هستند که در زمانی کوتاه بتوانند رأی‌آوری آنها را در انتخابات بعدی تضمین کند؛ در این اوصاف نامزد مجلس یا شورای شهر، هَمّ میراث فرهنگی و محیط‌زیست ندارد و شاید در شعَارهای خود طرفداری از این دوعنصر را به حد اعلای خود اجرا کند، اما با گذر زمان شاهد آن هستیم که نه‌تنها ترتیب‌اثری داده نشده، بلکه منجر به تخریب‌های جبران‌ناپذیری نیز شده است. در این شرایط عدم وجود یک ساختار دموکراتیک کارآمد و نظام قضائی حساس به میراث فرهنگی و محیط‌زیست که ابزارهای نهادی نظیر دادگاه‌های میراث فرهنگی و محیط‌زیست در آن تعبیه شده باشد و سیستم نظارت‌ها و کنترل‌های لازم را اعمال کند، خود نکته اساسی دیگری است. شکارچی حیوانات رو به انقراض، با پرداخت اندک جریمه‌ای می‌تواند آزادی بدون شرط خود را دوباره بازیابد یا حفاران غیرمجاز و قاچاقچیان آثار باستانی در بسیاری موارد تنها با یک تعهد کاغذی و بدون هیچ عنصر بازدارنده و تنبیهی تبرئه می‌شوند و حتی این‌بار با تجربه بیشتر می‌توانند رفتارهای پیشین خود را تکرار کنند. تمامی این عوامل منجر شده که موضوع میراث فرهنگی و محیط‌زیست از دستور کار خارج و به مسأله‌ای دست چندم در جامعه ما تبدیل شود. موضوعی که امیدواریم با تلاش مضاعف فعالان این دو حوزه به جایگاه واقعی خود باز گردد.

بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در گفت‌وگو با «فرامرز اکرمی» مشاور وزارت علوم

سقف آرزوهای مردم کوتاه می‌شود

عکس: ستاره کاظمی/ شهروند

دکتر فرامرز اکرمی از مدیران باسابقه وزارت علوم است که در رشته اقتصاد سیاسی از دانشگاه فرایبورگ در سوییس فارغ‌التحصیل است. در این مصاحبه وی دیدگاه‌های خود را درباره موضوع بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باز گو می‌کند. به اعتقاد دکتر اکرمی که اکنون مشاور معاونت اداری و مالی وزارت علوم است، این موضوع در وهله اول ناشی از توسعه نامتوازن بخش‌های اصلی اقتصاد است. او معتقد است آموزش عالی ماموریت خود را به تمام و کمال انجام داده و این بخش‌های دیگر بوده‌اند که نتوانسته‌اند به وظایف خود عمل کنند.

در حال حاضر براساس آمار ۴۲ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بیکار هستند و شیب صعودی بیکاری به سوی رأس هرم آموزش عالی یعنی فارغ‌التحصیلان دکتری حرکت می‌کند. آیا ارزش علم کاهش یافته است؟ این وضع چه معنایی دارد و دلیل آن چیست؟

برای تحلیل این سوال موضوع را از زاویه دیگری ببینیم و اسیر دست ادبیات مطبوعاتی و سیاسی حاکم و رایج در این حوزه نشویم. پیش از هر اظهارنظری باید دانست که این وضع شرایطی بسیار طبیعی و قابل پیش‌بینی برای کشورهایی است که در مراحل ابتدایی رشد و رشد گسسته و نامتوازن قرار دارند. همان‌طور که مستحضرید از این وضع به‌عنوان شرایط کشورهای درحال توسعه یا توسعه‌نیافته اقتصادی یاد می‌شود. این کشورها در وضع نامتوازنی از نظر پیشرفت و تحول در شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و سایر ویژگی‌ها قرار دارند.

درخصوص بیکاری و خصوصا بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها باید توجه داشت که این موضوع علامت صریح تداوم رشد نامتوازن و ناموفق اقتصادی، اجتماعی و ناتوانی برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها و مدیران و مسئولان پس از انقلاب در پیشبرد آرمان‌ها و اهداف تعیین شده است.

دلیل بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز نامتوازن بودن فعالیت‌ها و تولید نظام آموزش عالی براساس اهداف، ماموریت‌ها و وظایف تعیین شده در برنامه‌ها و سندهای بالادستی کشور مانند سند چشم‌انداز، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و... با اهداف و فعالیت‌های سایر بخش‌های اجتماعی و اقتصادی است. درواقع نامتوازن بودن اهداف، برنامه‌ها و فعالیت‌های بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی منجر به نامتوازن شدن عرضه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با تقاضا و نیازهای بکارگیری و اشتغال در بخش‌های نیازمند شده است. من این نابرابری را نه به جهت بی‌برنامگی نظام آموزش عالی بلکه نتیجه ناهماهنگی سایر بخش‌ها در همگام‌شدن برای بهره‌برداری بهینه از این سرمایه، نیروی انسانی تحصیلکرده می‌دانم که می‌دانیم رکن مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها به شمار می‌رود. درواقع و به اختصار موضوع این است که سایر بخش‌ها آن گونه که اهداف برنامه‌ها بوده، مدیریت و به نتیجه نرسیده‌اند، درواقع نتوانسته‌اند با برنامه‌های توسعه همگام‌شوند.

آمار بیکاری زنان تحصیلکرده بیش از ۶۵ درصد اعلام شده است. آیا سرمایه‌گذاری خانواده‌ها برای تحصیل فرزندانشان به‌ویژه دختران هنوز مقرون به صرفه است؟

این موضوع را می‌توان هم از بعد کلان و هم از بعد خرد بررسی کرد. همان‌طور که در پاسخ به سوال پیشین طرح شد، موضوع افزایش تعداد تحصیلکردگان اعم از آقایان و بانوان می‌تواند به‌عنوان رکن اساسی توسعه کشور مورد اتکا باشد و تحقق این امر گشایش و سرمایه‌ای برای توسعه تلقی شود. درحالی که از زاویه دیگر، با عنایت به رشد نامتوازن زیرساخت‌ها و رشد نایافتگی بخش‌های صنعت، خدمات، کشاورزی، تجارت و به‌طور کلی کسب‌وکار، امکان ایجاد اشتغال و بهره‌مندی از دانش آنان نه‌تنها به جهت توسعه و ایجاد شغل بلکه به سبب عدم تطابق دانشی و کاربردی که به‌طور معمول از آخرین یافته‌های علمی نیز هستند، امکان بهره‌مندی از حضور آنان در تخصص خودشان میسر نمی‌شود. این پدیده منجر به هدر رفتن یا به کار گرفته نشدن تمامی توانمندی و بی‌بهره ماندن سازمان یافته کشور از امکانات و سرمایه‌های محدود در اختیار شود. از سوی دیگر، حتی با نگاه برنامه‌ای، می‌توان موضوع را از منظر هزینه‌ها و صدمات حاصل از نامتوازن بودن رشد جنسیتی تحصیلات و اثرات آن بر زیر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی دیگری مانند کاهش تعداد شکل‌گیری خانواده، بالارفتن سن تشکیل خانواده یا افزایش آمار تعداد گسست ازدواج‌ها و کاهش تعداد تشکیل خانواده‌های خوشبخت و پایدار یا نیز تحمیل هزینه‌های تحصیل فرزندان در میزان سطوح مختلف به خانواده‌ها دانست. در نگاه خرد به موضوع و همچنین از منظر خانواده‌ها نیز پیامدهای متنوع و درعین حال مشابهی قابل تصور است. نگرانی از آینده، خانواده‌ها را تشویق و ترغیب به فراهم کردن امکان تحصیل برای فرزندانشان به‌ویژه دختران می‌کند. ازسوی دیگر کاهش فرصت‌های مناسب کاری، تهدیدی است که موجب عدم اعتماد خانواده‌ها به آینده تحصیل و فرزندان تحصیلکرده و ناامیدی از آن می‌شود. طبیعی است، عمومیت یافتن این احساس و اثبات بی‌نتیجه بودن سرمایه‌گذاری‌های تحصیلی برای عموم، در یک نقطه‌ای از زمان مردم یا حداقل آن دسته را که با چنین انگیزه‌ای به تحصیل روی آورده‌اند، ترغیب به تصمیماتی در این خصوص خواهد کرد که البته این نتیجه در روندی بسیار کند و بطئی اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنم آنچه چنین فرآیندی را سرعت می‌بخشد، وضع بسیار بد اقتصادی جامعه است که در هر خصوصی گریبان مردم را خواهد گرفت و آنها را از مواهب بسیاری محروم خواهد کرد.

با عنایت به نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو، این فرآیندی معکوس است. یعنی به جهت شداید اقتصادی، مردم شروع به تنزل آرزوها و اهداف خود و انصراف از رشد و روی به تغییر الگوی مصرف خود به سمت حداقلی برای گذران معیشت و حفظ حیات خواهند آورد. درواقع سقف آرزوهای مردم بسیار کوتاه، صرفا درحد ادامه زیست تنزل می‌یابد و در نتیجه، خلاقیت، نوآوری و شکوفایی ارزشی و اقتصادی محدود خواهد شد. البته همه اتفاق داریم که تحلیل تک علتی گرایش به دانش و علم و ادامه تحصیل نمی‌تواند پاسخ انگیزه‌های این رفتار را به تمامی توجیه کند.

پاره‌ای از کارشناسان می‌گویند آموزش عالی در ایران به‌ویژه در سال‌های اخیر، گسترش غیرمنطقی داشته و لازم است اقداماتی برای سامان‌بخشیدن به آن صورت بگیرد. پیش‌نویس برنامه پنج‌ساله توسعه ششم نیز کاهش ۵۰ درصدی واحدهای دانشگاه پیام‌نور و برچیدن واحدهای دولتی دانشگاه علمی و کاربردی را پیشنهاد کرده است، نظر شما چیست؟

موضوع ساماندهی کیفی و کمی نظام آموزش عالی موضوعی مستمر و طبیعی است که هر نظامی برای بهبود وضع خود باید آن را در دستور کار خود قرار دهد. نکته‌ای که بسیار مهم است این که ایجاد دسترسی بهینه نیروها و جوانان کشور به فرصت تحصیل و علم‌اندوزی خصوصا در مراتب عالی هیچ‌گاه نباید اسیر محاسبات هزینه و فایده شود. مسائلی وجود دارند که هر کشوری باید پیوسته برای آن سرمایه‌گذاری کند. دانش‌افزایی جمعی و عمومی از آن دسته است. تنها مرز کنترل آن از نظر من صوری و ظاهری نبودن آن است. به عبارت دیگر تا جایی که کشش حقیقی برای علم‌اندوزی وجود دارد، تمامی منابع کشور باید چنین نیاز و کششی را مورد ملاحظه و حمایت قرار دهند. به‌زعم من آموزش از نان شب هم واجب‌تر است. اگرچه هرچیزی در جای خود معنا دارد و نباید افراط کرد و البته این را نمی‌توان خصوصا با شرایطی که متاسفانه تلاش صوری و سطحی توسط دولت‌های نهم و دهم به منظور ایجاد و ثبت رکوردهایی در زمینه گسترش نظام آموزش عالی و این همانی و برابر خواندن چنین شاخص‌هایی را به‌عنوان گسترش علم قلمداد می‌کردند یکی دانست، مثلا افزایش کمیت برخی از شاخص‌های مشخص مانند تعداد دانشجو، تعداد مقالات، رشته‌ها و گرایش‌ها، دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی، پژوهشی و فناوری یا حتی افزایش اعطای تعداد برخی عناوین دانشگاهی، استادیار، دانشیار و استاد بدون تأمین زیرساخت‌ها و امکانات زیربنایی و ضروری و به نام گسترش و توسعه علم دنبال می‌کردند، تعمیم داد که تأثیر منفی آن بر کیفیت نظام آموزش، پژوهش و فناوری و حتی معنای توسعه علم در کشور نمود عینی یافت. در برخی از موارد به نظر می‌رسید حتی اعلام افزایش این رکوردها ریشه در مسائل احساسی و کودکانه، رقابت دولت با بخش خصوصی داشت.

نظام آموزش عالی چه کار می‌تواند بکند تا از شمار دانش‌آموختگان بیکار دانشگاهی کاسته شود؟ آیا مثلا ایجاد دوره‌های میان‌رشته‌ای می‌تواند به این امر کمک کند؟

حقیقت موضوع این است که بخش آموزش عالی ماموریت ایجاد فرصت‌های لازم برای تولید و جذب آخرین دستاوردهای علمی دنیا و انتقال آن به نسل فردا را دارد. من نظام آموزش عالی را مسئول ایجاد کار یا اشتغال برای کشور نمی‌دانم. مسأله این است که این نظام باید آخرین دستاوردهای علمی جهان را تولید، توسعه یا به کشور و افراد مستعد انتقال دهد. موضوع اشتغال، یک هدف دیگری است که به صورت بسیار پیچیده‌ای در درون نظام اجتماعی و اقتصادی کشور برنامه‌ریزی و تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر گستره‌ای از تشکیلات در نظام کلان کسب‌وکار در کشور دست به دست هم می‌دهند تا فرصت بهره‌برداری و بکارگیری نیروهای جوان فراهم شود. در این فرآیند وظیفه نظام آموزش تجهیز نیروها به بینش، دانش و علم و مهارت لازم و به‌روز برای حضور در مشاغل مختلف است اما ایجاد یا توسعه فرصت‌های اشتغال، وظیفه مجموعه‌ای است که چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، نظام کسب‌وکار کشور را مدیریت می‌کنند. برای مثال صنعت خودرو در کشور موظف است محصولاتی در استاندارد جهانی و قابل رقابت کیفی و کمی در بازار خودرو جهانی تولید کند. این کسب‌وکار برای انجام این مهم به دانش و علومی نیازمند است که تأمین آن برعهده نظام آموزش است. این فرآیند باید در یک تناظر یک به یک و هماهنگ ایجاد و تداوم یابد اما در عمل زمانی که نظام آموزش عالی ما بهترین توانمندی‌ها را برابر با معروف‌ترین مراکز آموزشی تربیت و روانه بازار کسب‌وکار کرده است. شاهد این موضوع بکارگیری دانش‌آموختگان نظام آموزشی ما در سراسر جهان است. درحقیقت بخش صنعت خودرو در کشور ما درحد قابل قبولی رشد نکرده است و همواره در مقابل تغییرات مقاومت کرده است. مثلا در صنعت خودرو، کشور تنها اکتفا به اتخاذ سیاست‌هایی برای حفظ صنعت خودروسازی و گذران معیشت کارکنان از طریق گسترش واردات و انتقال قطعه یا حتی خودرو از خارج و به جای تولید ترجیح بر دلالی داشته است و دولت نیز به سبب ملاحظات زمانی و مقطعی در مقابل چنین سیاستی سکوت کرده یا منفعل بوده است. در نتیجه تعداد بسیاری از جوانان که اتفاقا مجهز به آخرین دانش روز نیز هستند، و باید در چنین صنعتی به کار گرفته شوند بیکار و بلااستفاده می‌مانند. خوب این موضوع در اغلب فضاهای کسب‌وکار اتفاق افتاده است و امروز نه‌تنها کشور متکی و وابسته به تولیدات خارجی شده است، بلکه تهدیدات اجتماعی و اقتصادی چون بیکاری و فقر دامن کشور را گرفته است. برای مدیریت این شرایط، توصیه من ضمن ساماندهی به نظام آموزش کشور، تلاش برای ایجاد جهادی عملی برای تولید و مصرف کالاهای داخلی در جهت مصالح و منافع ملی کشور است که به شدت از این طریق مورد تهدید است و بدون هیچ شبه‌ای باید گفت این شرایط، اسب تروایی است که به داخل نظام اقتصادی و اجتماعی کشور ما نفوذ داده شده است و پیامدهای چنین نفوذی بسیار گران تمام شده و خواهد شد. در چنین شرایطی، مشکل، تنها نیاز صنعت به رشته‌های مورد نیاز و حتی ایجاد گرایش‌های بین رشته‌ای نیست که مسأله را حل کند، بلکه موضوع اساسی‌تری در این میان وجود دارد و آن فراموش‌شدن ماموریت اساسی و غفلت مراکز کسب‌وکار ما از وظیفه اصلی خود یعنی تولید و در دستور کار قرار گرفتن دلالی و واسطه‌گری است تا زمانی که این نظام در پی گسترش و همگامی با جهان به شدت رقابتی امروز نباشد و سطح نگاه و همت آن تنها متمرکز بر حفظ وضع موجود حتی در صورت عقب‌ماندن و طی کردن سیر قهقرایی باشد، تفاوتی ندارد که شما به نیروها چه چیز را آموزش می‌دهید، فرض کنید نظام آموزش عالی نیز برای همگامی با بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات عقب افتاده؛ از دانش روز فاصله بگیرد و به عقب بازگردد، چه حاصل خواهد شد و البته که ایجاد گرایش‌های میان رشته‌ای برای ایجاد تعامل هرچه عالی‌تر در بین شاخه‌های نظام کسب‌وکار موثر است و باید به صورت برنامه‌ریزی شده‌ای پیگیری شود، اما این واقعیت مشکل مانیست. موضوع آن است که نظام کسب‌وکار ما در حال احتضار است و روزبه‌روز به جای تجربه نرخ بالاتری از رشد، گسترش و توسعه در جهت ماموریت‌ها و اهداف کشور، صرفا و به واسطه منافع آنی و مقطعی ذینفعانی، مرگ را تجربه می‌کند.

به نظر جنابعالی، آیا امروز نظام آموزش عالی با مقتضیات اقتصاد روز هماهنگ است؟

بله. نظام آموزش عالی کشور یک نظام بسیار پیشرفته و پیچیده مبتنی بر تلاش و از خودگذشتگی جمعیت فرهیخته کشور با کمترین توقعات برای حفظ موقعیت علمی کشور در بین کشورهای مطرح و حضور رقابتی در بالاترین سطوح است و در حقیقت بخش آموزش عالی در شاخص‌های برنامه حرکت کرده است. حال نکته این است که آیا این نظام باید اسیر چرخه معیوبی باشد که تمایلی به تقبل زحمت و ایجاد تحول در خود ندارد. به‌زعم من تا زمانی که مدیران و دست‌اندرکاران نظام کسب‌وکار و خصوصا صنایع، تلاش برنامه‌ریزی شده، منسجم و هماهنگی را برای پیشرفت و توسعه در دستور کار خود قرار ندهند، نظام آموزش عالی با تنزل اهداف و تلاش‌های خود نه‌تنها نمی‌تواند کمکی به این شرایط بکند، بلکه کشور فرصت اساسی خود را نیز برای همگامی با جهان معاصر را از دست خواهد داد و این به منزله خلع سلاح و تجهیزات و از دست دادن فرصت اساسی حضور در جهان پیشرفته امروز خواهد بود.

روی خط خبر

معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی:

خبرنگاری از مشاغل سخت و زیان‌آور حذف نمی‌شود

ایسنا| معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی پیشنهاد تأمین اجتماعی مبنی بر حذف خبرنگاری از مشاغل سخت و زیان‌آور را تکذیب کرد و گفت: چنین موضوعی صحت ندارد.

محمد حسن‌زاد، در واکنش به اخباری مبنی بر انتشار اظهاراتی از سوی دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری ایران پیرامون حذف خبرنگاران از فهرست مشاغل سخت و زیان‌آور، اظهار کرد: چنین موضوعی صحت ندارد. او افزود: اجرای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور برای خبرنگاران به‌روال سابق انجام می‌شود.

شرایط انتقال دانشجویان ایرانی از خارج به داخل کشور

ایسنا| معاون امور دانشجویان داخل سازمان امور دانشجویان ضمن تشریح شرایط انتقال دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در خارج از کشور به دانشگاه‌های داخل اظهار کرد: به دلیل ظرفیت مازاد در مقطع کارشناسی شرایط انتقال در این مقطع آسان‌تر است.

دکتر ابوالحسن ریاضی در مورد شرایط انتقال دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در خارج از کشور توضیح داد: دانشگاهی که دانشجویان ایرانی در آن تحصیل می‌کنند باید براساس اعتبارسنجی در سایت سازمان امور دانشجویان، دارای اعتبار علمی باشند. همچنین دانشجویان حتماً باید دانشجوی حضوری بوده و دانشجویان نیمه‌حضوری و غیرحضوری منتقل نمی‌شوند.

او با تأکید بر این که پیشرفت تحصیلی جزو شروط اصلی ثبت‌نام است، گفت: صرف ثبت‌نام و گذراندن تعدادی واحد در دانشگاه‌های خارج کفایت نمی‌کند؛ بلکه مدت حضور و پیشرفت تحصیلی فرد نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

معاون امور دانشجویان داخل سازمان امور دانشجویان با بیان این که به دلیل ظرفیت مازاد در مقطع کارشناسی شرایط انتقال سهل‌تر است، اظهار کرد: شرایط انتقال در مقاطع تحصیلات تکمیلی به دلیل رقابتی که اکنون در این مقاطع در دانشگاه‌های کشور و بین دانشجویان وجود دارد سخت‌تر است.

دکتر ریاضی در ادامه با اشاره به آیین‌نامه موجود برای نقل‌وانتقال دانشجویان گفت: طبق آیین‌نامه و با توجه به رقابتی که در داخل کشور وجود دارد هم‌سطح بودن دانشگاه خارج و دانشگاه داخل جزو شروط است. درواقع ۱۳ دانشگاه برتر کشور فقط از دانشگاه‌هایی دانشجو پذیرش می‌کنند که در رنکینگ سازمان امور دانشجویان دارای رتبه ممتاز باشند.

او با بیان این که دانشگاه‌های داخل به سه گروه «الف»، «ب» و «ج» تقسیم می‌شوند، افزود: انطباق رنکینگ دانشگاه‌های خارج با این تقسیم‌بندی صورت می‌گیرد و چنانچه دانشگاه‌های خارج اعتبار نداشته باشند، انتقال دانشجو صورت نمی‌گیرد.

مهلت ثبت‌نام طرح ترافیک تا ۹ بهمن تمدید شد

مدیر واحد صدور آرم سازمان ترافیک از تمدید دوباره مهلت ثبت‌نام آرم طرح ترافیک ۹۵ خبر داد.

مصطفی قنبرنژاد با اشاره به این که تا نهم بهمن‌ماه ثبت‌نام تمدید شده است، تصریح کرد: این مهلت آخرین زمان ثبت‌نام طرح ترافیک است. او ادامه داد: دوهفته پس از این تاریخ اسامی واجدین شرایط دریافت آرم اعلام می‌شود.

براساس گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی شهر نوشت، به گفته قنبرنژاد مهلت تحویل مدارک خودروهای واجد شرایط به دفاتر خدمات الکترونیک شهر پس از اعلام واجدین شرایط روی سایت tehran.ir متعاقبا اعلام می‌شود.

سرقت تزیینات شهری و کاشی‌های تاریخی تهران ادامه دارد

میراث ملی پایتخت در دام سارقان

شهروند| سرقت تزیینات شهری پایتخت، سریالی است که تمامی ندارد؛ از مجسمه‌های برنزی شهر شروع شد و در حال حاضر به تزیینات تاریخی ساختمان‌هایی رسیده است که بیشترشان ثبت ملی هم شده‌اند. به گزارش برنا، یک ماه پیش خبر سرقت تزیینات مدرسه عالی شهید مطهری به گوش رسید و به‌تازگی کاشی‌های بناهای قدیمی روی بورس سرقت‌ها است؛ سارقان از مجسمه‌های برنزی دل کندند، سراغ کاشی‌های قدیمی آمده‌اند تا هویت فرهنگی و تاریخی شهر تهران را از بین ببرند. سردر تاریخی خیابان هدایت، مسجد معمارباشی و حوزه علمیه قنبرعلی‌خان به سرنوشت مشترکی دچار شدند و این روزها بافت قدیمی پایتخت شاهد غارت یادگارهای به جا مانده بر بناهای خود است. سپیده سیروس‌نیا، معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی شهر تهران درخصوص سرقت‌های اخیر گفت: متاسفانه سرقت‌ها به صورت یک تب درآمده است؛ مدتی تب دزدیدن تزیینات برنجی داغ بود و حالا کاشی‌ها. او با اعلام این که مسجد معمارباشی و حوزه علمیه قنبرعلی خان در حال حاضر دارای فعالیت هستند و باید در این زمینه شکایت کنند، گفت: برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی عملا باید نیروهای یگان حفاظت را بیشتر کنیم؛ اما تعداد نیروهای یگان آن‌قدر زیاد نیست که بتوان شبانه‌روزی برای هر بنا پاسداری داد؛ بنابراین درخصوص چنین اتفاقی متولی بنا باید گوش بزنگ باشد. احمد حکیمی‌پور، نایب‌رئیس کمیسیون فرهنگی اجتماعی شورای شهر تهران نیز درخصوص سرقت‌های اخیر گفت: جای سوال دارد که با وجود یگان حفاظت میراث فرهنگی و شرکت شهربان در شهرداری تهران و نیروی انتظامی این سرقت‌ها چگونه صورت می‌گیرد. حکیمی‌پور تأکید کرد: چند روز پیش شاهد سرقت کاشی‌های مسجد معمارباشی و قنبرعلی خان در محله عودلاجان، سردر خانه مخروبه «صدیق اعلم ادیب»، نویسنده و سومین رئیس دانشگاه تهران در خیابان هدایت و همچنین قسمت‌های برنزی دروازه مسجد سپهسالار بودیم که البته پیش از آن نیز بارها این اتفاق برای بناهای تاریخی دیگر روی داده است ولی نکته‌ای که در این‌جا وجود دارد این که اکثر این اتفاقات در محله عودلاجان می‌افتد که اکنون طرح انضباط اجتماعی در آن‌جا در حال اجرا است و این بیانگر همان نگرانی است که ما از ابتدا نسبت به اجرای غیرکارشناسی این طرح داشتیم.